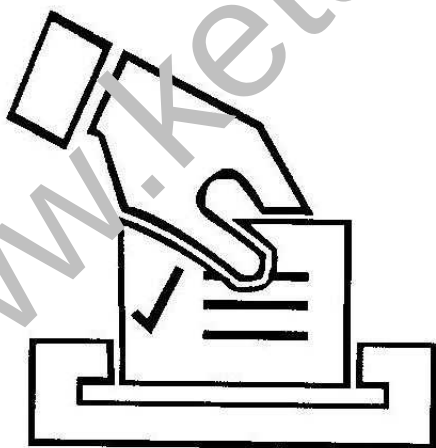


به نام فدای لوم و قلم



انتخاباتی از جنس دیگر

شش کت زنانه در انتخابات



دکتر عباس محمدی اصل



سرشناسه: محمدی اصل، عباس، ۱۳۴۶
 عنوان و نام پدیدآور: انتخاباتی از جنس دیگر (مشارکت زنان در انتخابات) / عباس محمدی اصل
 مشخصات نشر: تهران: آرمان رشد، ۱۳۹۸
 مشخصات ظاهری: ۲۳۶ ص
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۴۳-۰۰۳-۰
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه
 موضوع: زنان -- فعالیت های سیاسی (Women -- Political Activity)
 موضوع: زنان -- انتخابات (Women -- Suffrage)
 موضوع: جنسیت -- جنبه های اجتماعی (Sex -- Social Aspects)
 رده بندی کنگره: HQ۱۲۳۶
 رده بندی دیویی: ۳۰۵/۴۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۷۹۹۸۰



انتخاباتی از جنس دیگر

مسرد زنان در انتخابات

دکتر عباس محمدی اصل

سمان: ۸
 نوبت چاپ: اول
 سال چاپ: ۱۳۹۸
 قیمت: ۴۰,۰۰۰ ریال

ویراستاران: مزگان مدیری، امیر نوید
 گرافیکست و صفحه آرا: شیوا بهرامی
 مدیر فنی: سحر عظیمی
 مدیر اجرایی: سید علیرضا صالحی



آرمان رشد

تهران، خ انقلاب، بین خ دانشگاه و خ ابوریحان، پلاک ۱۱۸۲، طبقه ۱۰

info@armanroshd.com ✉

www.armanroshd.com 🌐

۶۶۴۸۶۰۱۳ 📞

@Armanroshd 📱

فهرست

۷	سخنی با خواننده
۱۳	مقدمه
۱۹	جنسیت و جامعه سیاسی
۲۵	جنسیت و سلطه
۳۱	جنسیت و همبستگی در انتخابات
۳۷	جنسیت و استانداردهای اخلاقی
۴۳	جنسیت و انتخابات آزاد
۴۹	جنسیت و مجال آزادی
۵۵	جنسیت، حزب و تمامیت خواهی
۵۹	جنسیت، آزادی دموکراتیک و انتخابات
۶۳	جنسیت، قدرت و مشروعیت
۶۹	جنسیت، قدرت و سازمان اجتماعی
۷۵	جنسیت، تکثرگرایی و انتخابات
۸۱	جنسیت و امتیاز قانون‌گرایی
۸۷	جنسیت و جامعه‌پذیری مشارکت سیاسی
۹۳	جنسیت، تجربه مشارکت و جهان‌بینی سیاسی
۹۹	جنسیت، همدلی و شایسته‌سالاری
۱۰۵	جنسیت و ختم خودکامگی
۱۱۵	نفوذ زنان بر انتخابات

۱۱۹	جنسیت، انتخابات و نفی خودکامگی
۱۲۵	انتخابات مشارکتی و پدیداری به نام زن
۱۳۳	جنسیت، پدیدارشناسی و دیالکتیک انتخابات
۱۴۳	جنسیت، انتخابات و ماتریالیسم منفی
۱۴۹	جنسیت، اگزستانسیالیسم و انتخابات
۱۵۵	جنسیت و رینگاری مشارکتی
۱۶۳	انتخابات و جمع تخصص جنسیتی
۱۶۹	جنسیت و سبب ارتباطی
۱۷۵	جنسیت و قدرت نهادی
۱۷۹	جنسیت و مفهوم ارتباطی قدرت
۱۸۳	جنسیت، کنش استراتژیک و رابطه ارتباطی
۱۸۹	جنسیت و تولید ارتباطی قدرت
۱۹۵	جنسیت و به کارگیری قدرت
۱۹۹	جنسیت و حوزه عمومی پسامدرن
۲۰۷	جنسیت و بی‌سالاری پسامدرن
۲۱۱	جنسیت از پراکسیس تا دیالوگ
۲۱۵	استنتاج: جنسیت، دمکراسی و انتخابات
۲۲۱	جمع‌بندی



سخنی با خزانده

احساس بودن، خالی از هر عاطفه دیگر، به خودی خود احساسی از شمنند. رضاءکننده و آرامش بخش است. برای فردی که می تواند از احساسات دنیایی و زمینی رها شود که او را از حس بودن دور نکند، این حس به تنهایی برای محترم شمردن خویش کافی است. بیشتر انسان هایی که از وسوسه های دائمی رنج می برند و احساس این وضعیت کم آشنا بوده، آن را ناقص تجربه می کنند و حتی در این موارد محدود نیز برداشت های مغشوش و مبهمی از این عهد دارند که راه بر فهم معنای گیرای آن می بندد.

ژان ژاک روسو

شهرنشینی و زندگی صنعتی همواره با مشارکت سیاسی تداعی می شود. زندگی صنعتی به تأمین منافع و تعلقات صنفی حکم می دهد که برنامه ها و عملکرد احزاب را سمت و سو بخشیده و شهرنشینی با ارتباطات گسترده شکل های مدنی شناخته می شود که نشان از اعمال آزاد اراده شهروندی دارد. فرهنگ تکثرگرایانه ای که از این رهگذر بروز می کند، به تأمین حقوق

کلیه شهروندان صرف‌نظر از تمایزات سنی و جنسی و قومی و نژادی و اعتقادی و امثالهم ناظر است. در این صورت سیاست نمی‌تواند جز به یاری مشارکت کلیه زنان و مردان هم‌برابر و آزاد و مستقل از وجه لیبرال برخوردار شود و حق حاکمیت تفویضی همین شهروندان به خویش را در جهت تحقق بوروکراتیک اهداف جمعی و مورد توافق هم اینان و البته با به‌کارگیری خودشان در عرصه قانونگذاری و اجرا و داوری اعمال کند. پس درعین حالی که شهرنشینی و زندگی صنعتی بر تکوین سیاست مشارکتی در جامعه مدنی معادله حاضرند متقابلاً همین سیاست نیز بر روند شهرنشینی و زندگی صنعتی مؤثر می‌افتد. سیاست هم روند حاکمیت را در این پرتو مشخص می‌کند و هم زمینه‌ساز ثبات تولید و تجارت می‌شود. متقابلاً سیاست از برآیند چنین روندهایی به‌واسطه روز حقوق مدنی و فرهنگ تکثرگرا نیز متأثر گردیده و نمی‌تواند جز به حوی لیبرال در تأمین منافع و تعلقات کلیه شهروندان عمل کند. تأمین رفاه و آزادی زنان و مردان شهروند توسط سیاست، دستمایه‌ای برای تداوم مشارکت آنان در رسیدن اهداف جامعه و عبور از تنش‌ها و بحران‌های احتمالی است و این در حالی است که اساساً سیاست جز مشارکت مدنی زنان و مردان برابر و آزاد و مستقل در تدوین و اجرا و اصلاح سرنوشت مشترک‌شان معنی نمی‌دهد. چگونه می‌توان از زنان و مردان جامعه انتظار داشت کار و فعالیت کنند و مالیات بپردازند و پشتیبان حاکمیت باشند؛ اما در سیاست‌ورزی مشارکت نداشته و

قدرت نیز آنها را در استفاده از ثمرات تلاش‌شان در عرصه‌هایی چون آموزش و بهداشت همگانی به دست فراموشی سپارد؟

رابطه فعالیت‌ها و نهادهای سیاسی با مشارکت زنان و مردان آزاد و مستقل و هم‌برابر آنگاه معنی‌دار می‌شود که این مجموعه را در بافتار جامعه برار دهیم و تأثیر و تأثر سیاست را با گروه‌های زنان و مردان شهروند ملاطقه کنیم. پیامدهای سیاسی شهروندیت در این چشم‌انداز از پدیده‌هایی چون انسداد اجتماعی، تشکلهای مدنی و جنبش‌های اجتماعی متأثر شده و متقارر سیاست نیز پیامد شرایطی نظیر ساخت آمریت سلسله‌مراتبی در گروه‌های اجتماعی، اخلاق مدنی در مواجهه با گروه‌های اقلیت و حاشیه‌ای و انتقال به امت‌آمیز قدرت می‌نماید. در این میان انتخابات هم محصول فرهنگ مدرن و زن‌گویی اصناف زنان و مردان شهروند تحت هدایت تشکلهای حزبی بود و هم به ثبات حاکمیت و مشارکت مستمر شهروندان زن و مردش در آن تحت رعایت احزاب حکم می‌دهد که هم نقش انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده در آن ایفا کرده و هم سرنوشت مشترک‌شان را فعالانه در قانونگذاری و اجرا و نظارت اصلاحی در این روند پی می‌گیرند. در این حال قرار نیست شاه - فیلسوفانی بریده از جامعه یا نخبگانی فرادست آن به تعیین سرنوشت آحاد ممالک محروسه یا رعایای خویش پرداخته؛ بلکه مشارکت کلیه شهروندان زن و مرد جامعه مدرن در تمشیت زندگی خویش است که حکم می‌کند روابط حاکمان و

غیر حاکمان بنا به اجماع همگانی قاعده‌مند شده و تنسيق نظم نه اجباری که مبتنی بر عقلانیت برقراری اقتدار از رهگذر تقسیم‌کار تخصصی میان آحاد جامعه باشد. در این صورت سیاست دیگر شری لازم یا نشانه فساد نبوده و دیگر نمی‌توان آن را بی‌پدر و مادر انگاشت؛ زیرا حاکمیت مردمی جامعه مدنی جز برایند منافع و تعلقات کلیه زنان و مردان شهروندش نمی‌نماید که بر پایه اجماع گفتمانی، مبنای تحقق آنها توسط خودشان می‌گردد.

کتاب حاضر در صدد است از منظر جامعه‌شناسی سیاسی نشان دهد خاستگاه نظم سیاسی زن چگونه بر مشارکت مدنی کلیه شهروندان زن و مردش استوار شده و در امرهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی حاصل از این جریان چگونه بر عملکرد سیاسی جامعه مؤثر واقع می‌گردند. عمده‌ترین مسئله نظم سیاسی از این حیث تنظیم روابط قدرت و جلوگیری از تمرکز آن بوده و قاعدتاً چگونگی جابه‌جایی قدرت، تأمین حاکمیت را نیز پوشش می‌دهد. از سوی دیگر رفتار سیاسی حاکمان و شهروندان زن و مردش نمی‌تواند برکنار از شرایطی اجتماعی باشد که از این احوال پدید می‌آیند. اساساً در جامعه جدید، رفتار سیاسی به مشارکت زنان و مردان شهروندش در امر سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری و تحقق سرنوشت‌شان اشاره دارد و این امر به تأمل در رویدادهایی چون رأی‌گیری، تکوین باورهای سیاسی، تعلقات حزبی و حمایت از جنبش‌های سیاسی نیز برمی‌گردد. ابعاد اجتماعی فرایندهای سیاسی نظیر حضور و عملکرد انواع گروه‌های سازمان‌یافته در

صحنه سیاست‌ورزی و الگوهای تعامل‌شان قاعدتاً آنگاه با منطق مدنی جامعه معاصر جور در می‌آید که دریابیم چگونه زنان و مردان مستقل می‌توانند در قالب اصناف و احزاب و گروه‌های ذینفع مشارکت ورزیده و از طریق مشارکت هم‌برابر به ثبات نظم سیاسی یاری رسانند و درعین حال به نحو آزاد در جریان نقد اصلاحی چنین روندهایی حضور داشته باشند.

عباس محمدی‌اصل

دانشگاه علامه طباطبائی



مقدمه

پوشش عریانی مردان زن است
حسن دلجو عشق را پیراهن است
اقبال لاهوری

یکی از پویاترین نیروهای اجتماعی در جامعه مدرن، ملت است که می‌تواند به‌عنوان پایه‌ای برای سازمان اجتماعی در نظر گرفته شود. ملت هم وفاداری‌ها و تعهدات فرهنگی را برمی‌انگیزد، هم حقوق مدنی خاصی دارد و هم تعلقات صنفی و حزبی کلیه آحاد زن و مردش را پیش می‌دهد. خودآگاهی زنان و مردان شهروند از عضویت‌شان در ملتی واحد است که هویت جمعی آنها را رقم می‌زند و مشارکت مدنی‌شان را سمت‌وسو می‌بخشد.

ملیت، پیوندی است متفاوت از روابط خویشاوندی، طبقاتی، قومی و محلی. این نهاد مدرن مبنای یگانگی سیاسی و اعمال حاکمیت کارآمد از رهگذر مشارکت شهروندان زن و مرد در آن است و موانع خویشاوندی و طبقاتی و قومی و محلی را برای نیل به ارتباطات ملی پشت سر می‌نهد.

کارکرد واحد سیاست تحت تأثیر ملت است که عملکردهایی برنامه‌ای در جهت تأمین آموزش و بهداشت و رفاه همگانی رقم می‌زند و در عین تأثیرپذیری از فرهنگ لیبرال و تکثرگرایی مدرن، بر غنای این گنجینه انسانی-اجتماعی می‌افزاید.

ملت در مفهوم جدید هنگامی زادن گرفت که عقلانیت اقتدار تفویضی در جامعه مدرن، حکومت‌های ارباب-رعیتی یا مطلقه سلطنتی را پشت سر گذاشت. در جامعه جدید دیگر نمی‌شد از تقسیم‌کار عقلانی نیروهای متخصص اراده زد؛ ای به نقش ایشان در سیاست‌گذاری بی‌توجه بود. فرهنگ حاصل از این روند، کم می‌کرد زنان و مردان متخصصی که برای عهده‌داری نقش‌های جامع به برنامه همان جامعه تجهیز شده‌اند، لاجرم باید در تعیین و پیشبرد و اصلاح سیاست‌گذاری‌های اجتماعی نیز نقشی فعال داشته و از این رهگذر، عالم به استخدام خویش را به قدرت خودخواسته‌شان تفویض نمایند و درعین حال از توان نقد و جابه‌جایی آن نیز برخوردار مانند.

وفاداری فرهنگی به این پشتوانه از حمایت خودآگاهی نسبت به منافع صنفی و تعلقات حزبی برخوردار شده و بلکه متقابلاً از آن مایه می‌گیرد و هویت زنان و مردانی را رقم می‌زند که در سپهر لیبرال تعاملات مدنی به پیشبرد اهداف توسعه پایدار مدد می‌رسانند و ضمن تدوین و تصویب از

آن بهره نیز می‌برند. حکمران جامعه مدرن بر این مبنا دیگر خود را زعیم و قیم دیگران نپنداشته و حفظ قدرت را بر جان خویش مرجح نمی‌انگارد. او کارگزاری است که می‌داند به رأی زنان و مردان شهروند و تنها جهت تحقق توفیق‌آمان اهداف خودخواسته‌شان برگزیده شده و این کار نه مزیتی است توارثی و مینوی و نه امتیازی غیرقابل انتقال. حاکمان جامعه مدنی پس بنا به خواسته و صلاح زنان و مردان آزاد و همبرابر و مستقل انتخاب می‌شوند تا منافع و تعلقات صنفی را به نمایندگی از ایشان و به واسطه قانونگذاری و اجرا و نظارت اصلاحی به یگانگی پیش ببرند. زنان و مردان شهروند، مالیات حاصل از کد یمین و عرق جبین خود را به کسی یا دستگاهی نمی‌پردازند که آقا بالاسر آنها باشد؛ بلکه حق حاکمیت خویش را به برگزیده‌ای توسط خودشان تفویض می‌کنند تا به مدد برنامه‌های حزبی‌اش بتواند توفیق جمعی را از رهگذر راه‌اندازی بورکراسی استخدا کند. ایشان رقم زنند. حاکم به علاوه مجری قوانینی می‌شود که توسط خود شهروندان زن و مرد صحنه نهاده شده و چون آنان خود را برخوردار از مواهب این قوانین خودخواسته می‌بینند، لاجرم در تشریک‌مساعی برآوردن‌شان سنگ تمام می‌گذارند و نسبت به تأمین منافع‌شان در لحظه‌لحظه اجرای این قوانین حساس‌اند و نسبت به نظارت اصلاحی در جریان اجرای همین قوانین تعلق خاطر تام دارند. جامعه از این رهگذر به یکپارچگی و یگانگی می‌رسد و اخلاق مدنی به پایداری فرهنگی‌اش حکم می‌دهد.

ملت بر این سیاق هم آگاهی هویت‌بخشی برای زنان و مردان عضو به ارمغان می‌آورد و هم وفاداری آنان به حفظ انسجامش را از رهگذر تلاش‌های تعلق‌آمیز به تأمین منافع‌شان برمی‌انگیزد. ملت از این حیث واحدهایی چون خانواده، خویشاوندی، طبقه، قومیت و اجتماعات محلی را پوشش می‌دهد و البته به برکت کنشگری‌های آزاد و همبرابر و مستقل زنان و مردان شهروندش با آنها بیگانه نمانده یا تحمیلی بر آنها به شمار نمی‌آید. اگر خلق با خویشاوندی و قومیت، انتسابی باشد؛ اما تعلق به ملیت وجه اکتسابی دارد. عضویت در تشکلهای مدنی تمرینی است برای کسب چنین علقه‌ای نسبت به عامل وحدت‌بخش جامعه. بسط و تعمیم تعلق خاطر به هدف مدنی‌شان را جز با پذیرش زنان و مردان شهروند رخ می‌دهد و اساس ملت‌سازی قلمداد می‌گردد.

بالا گرفتن احساس آگاهی ملی و وفاداری مدنی ضمناً بنا به شکل دادن مطالبات و آمال زنان و مردان در جهت غلبه بر دنیای مشارکتی‌شان، توسعه پایدار را عمق و تالوئی بی‌بدیل می‌بخشد و این علاوه بر آزادی و استقلال و همبرابری آنان است که در این پرتو می‌دمد. ملت مظهر همت شهروندان زن و مردش در قالب مشارکت انتخاباتی است و از همین نوع نیز نیرو و مایه می‌گیرد و بدان دوام و قوام می‌بخشد. بدون مشارکت فعال در انتخابات چه به شکل نامزد انتخاباتی و چه به عنوان انتخاب‌کننده و رأی‌دهنده اما نمی‌توان از زنان و مردان شهروند انتظار داشت خود را متعلق به ملتی بدانند

و از رهگذر احساس ذی‌نفع‌بودن در آن به فرایند توسعه پایدارش، قوت و سرعت دهند: انتخابات مشارکتی چون از سوی زنان و مردان همبرابر و آزاد و مستقل دنبال شود، ملیت را قابلیت می‌بخشد برآمده از ظرفیت‌های آنان و بطوف به تغییر برنامه‌ای جریان‌ی نو سازی زندگی به دست خود این کنسگران و البته پرورده در دامن همین جریان.